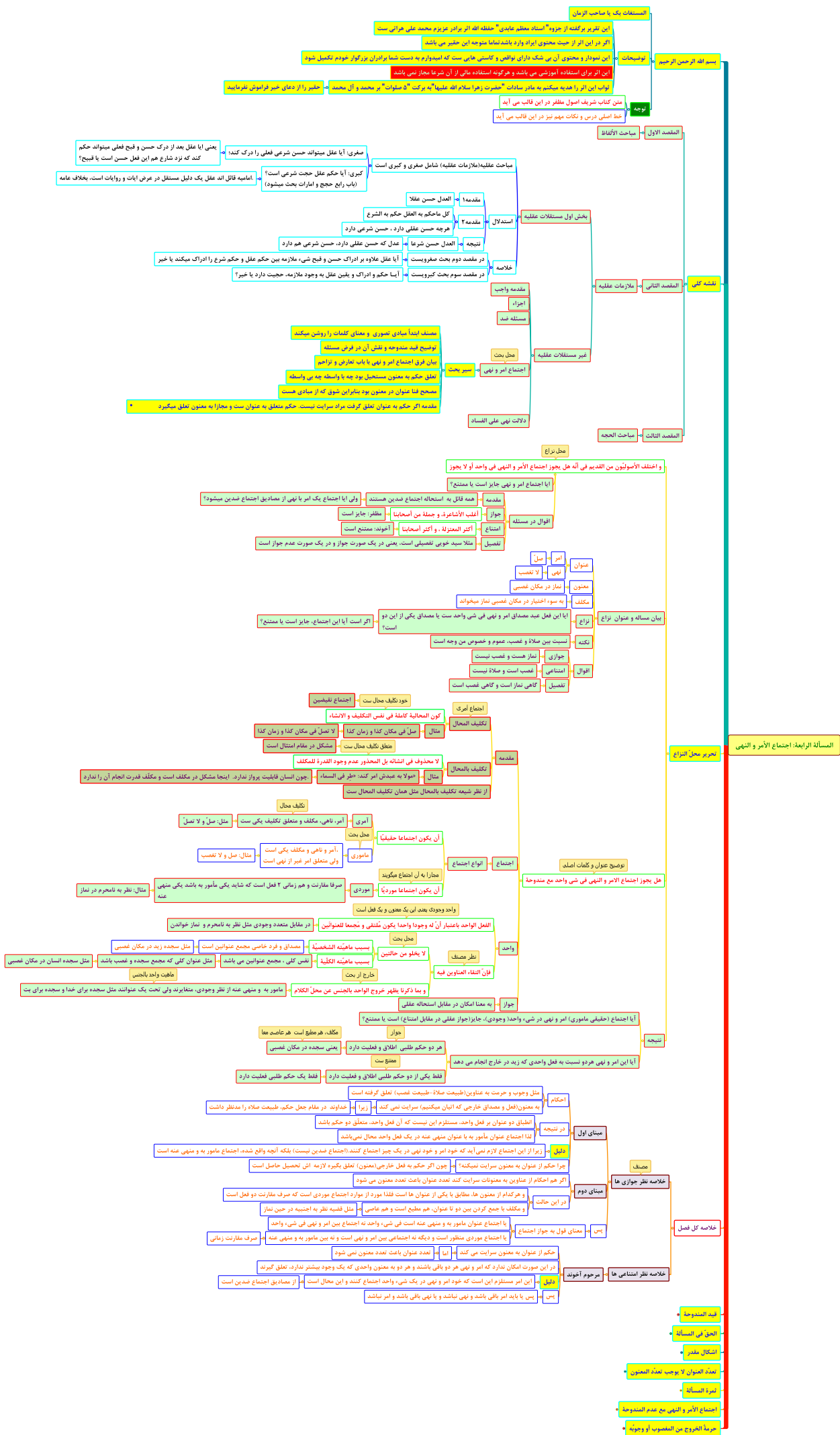
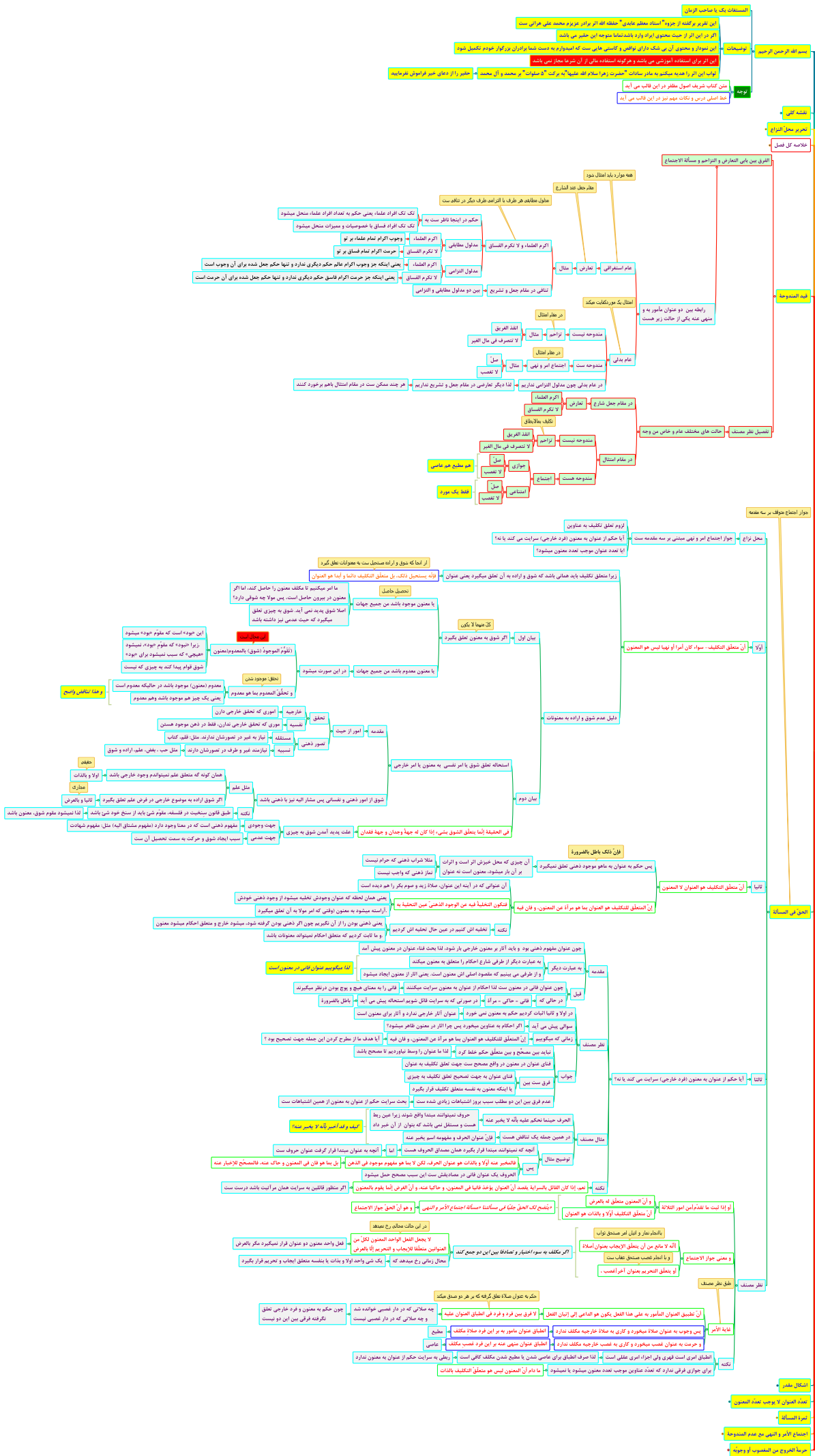
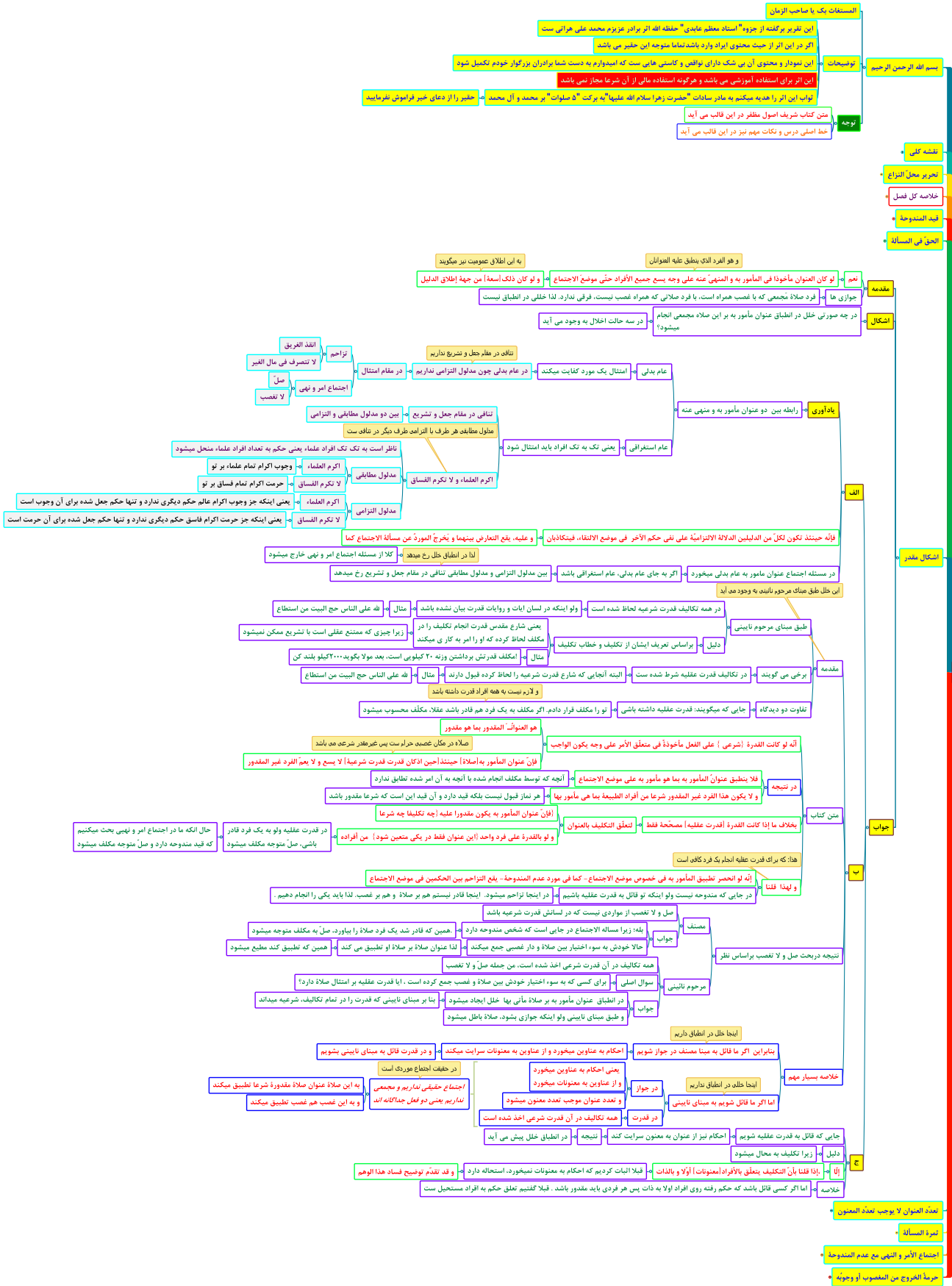
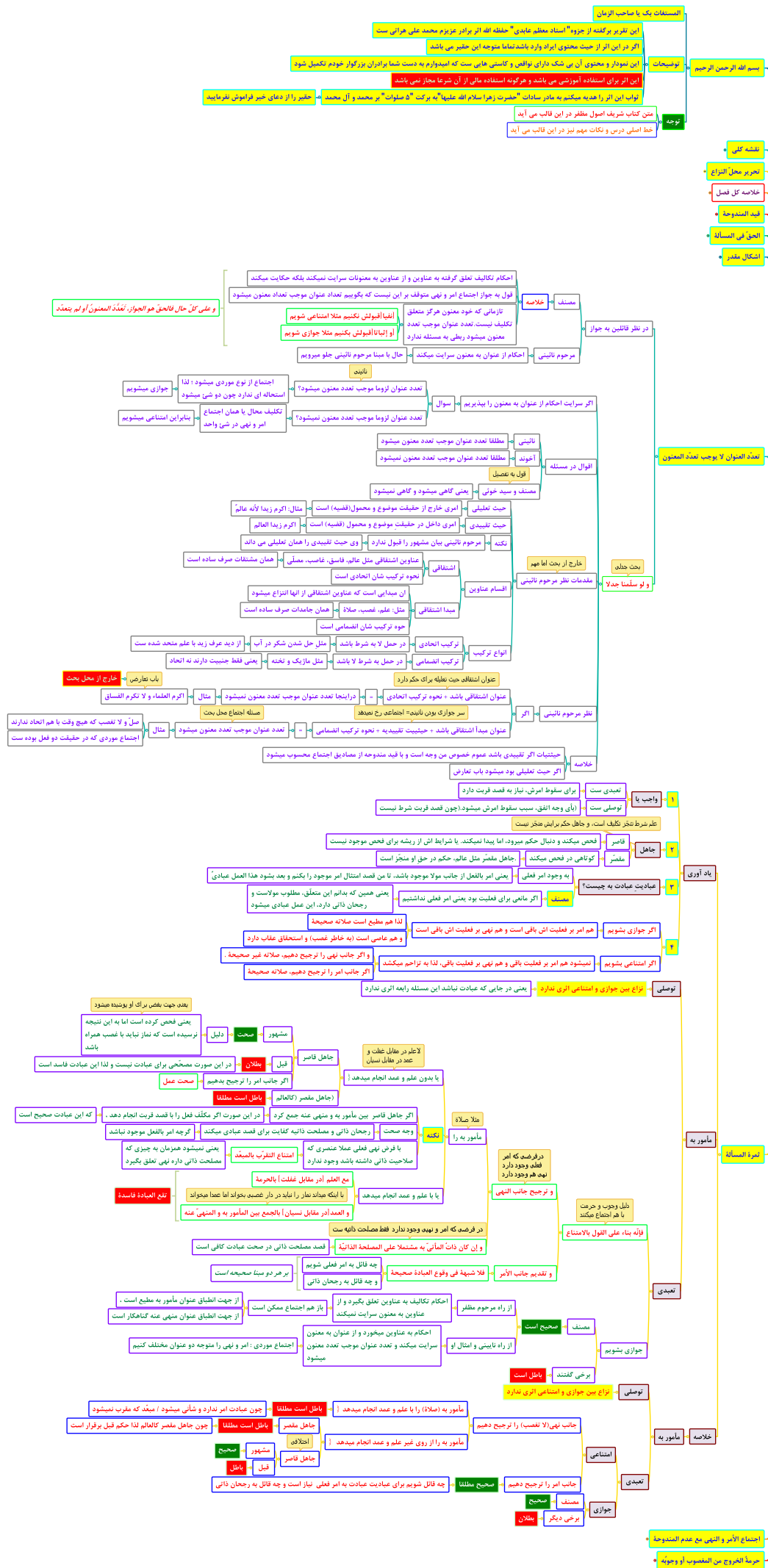


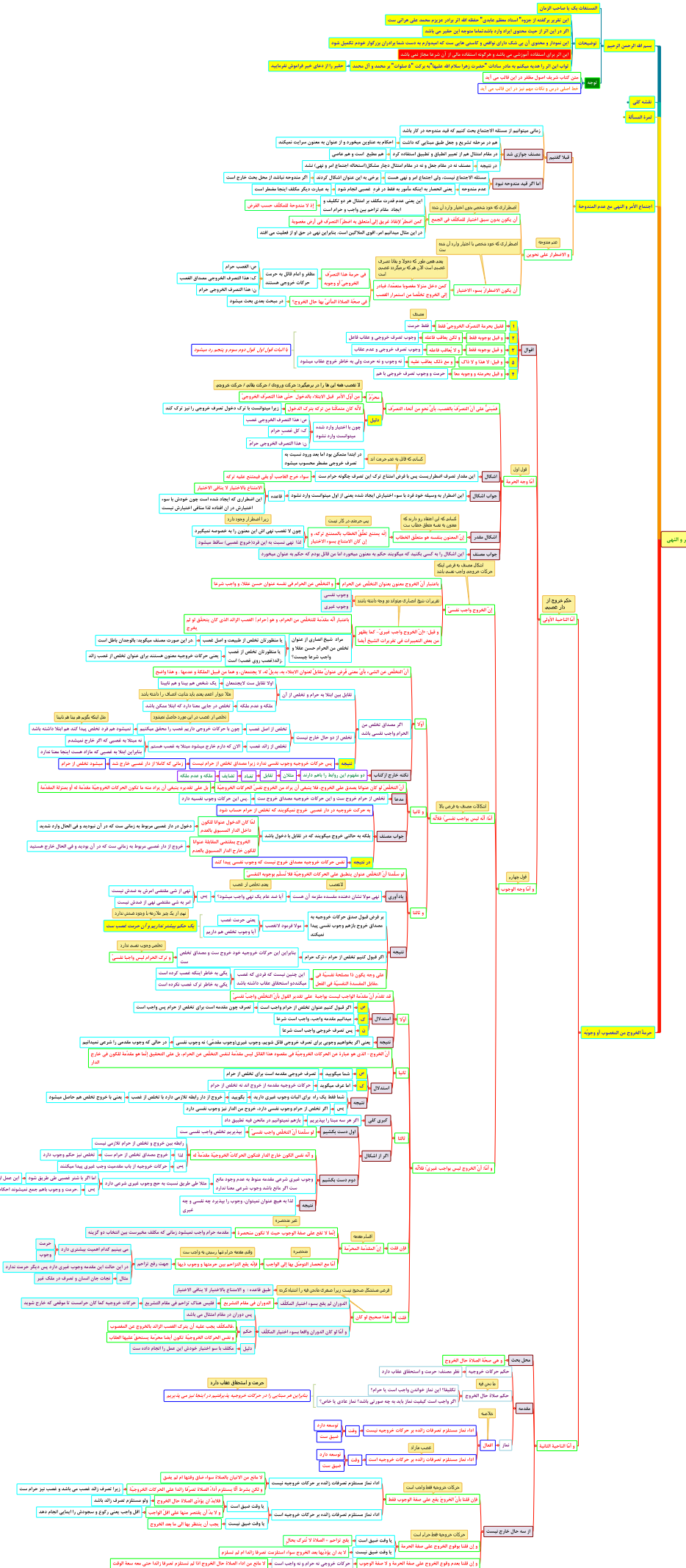


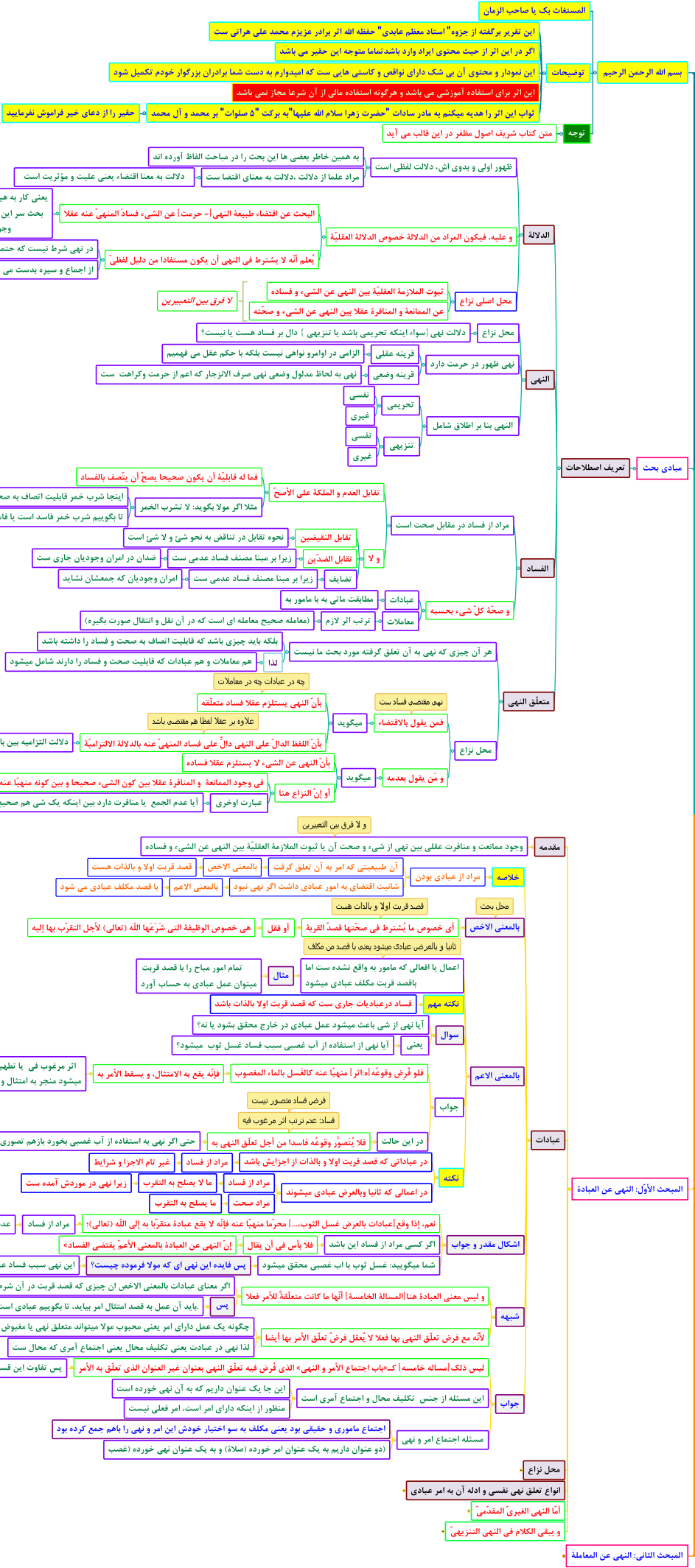


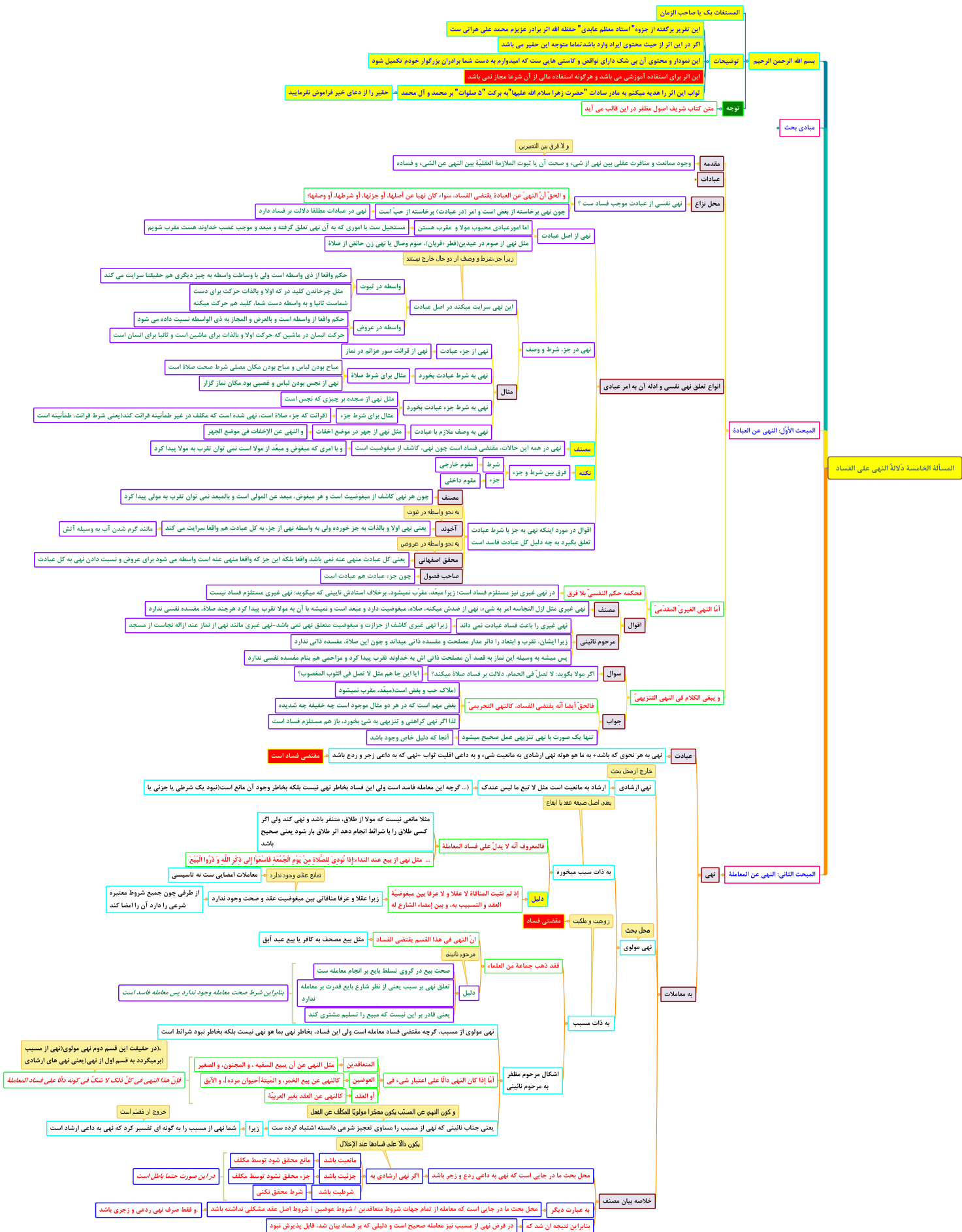


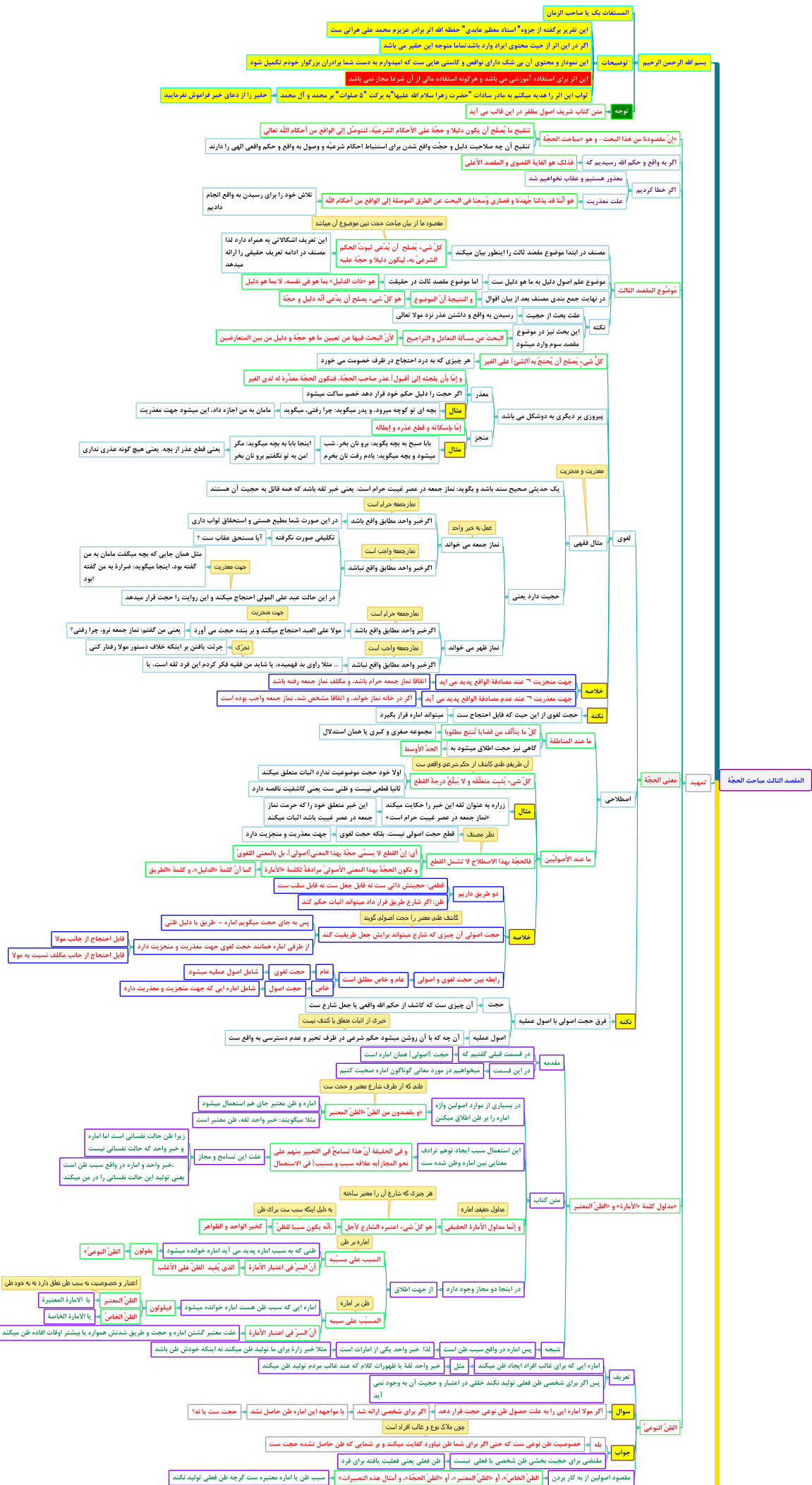


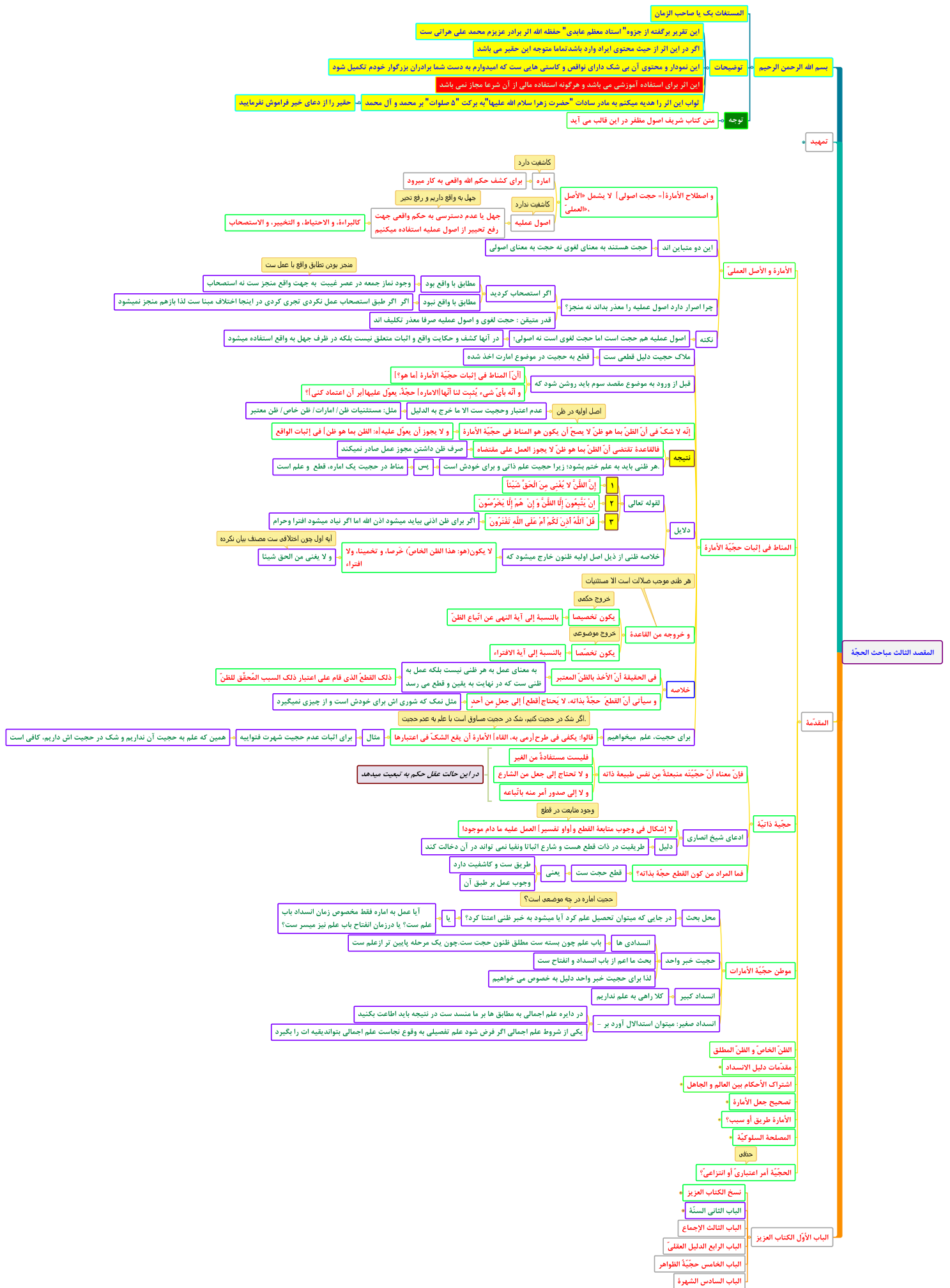
المسألة الرابعة: اجتماع الأمر و النهي

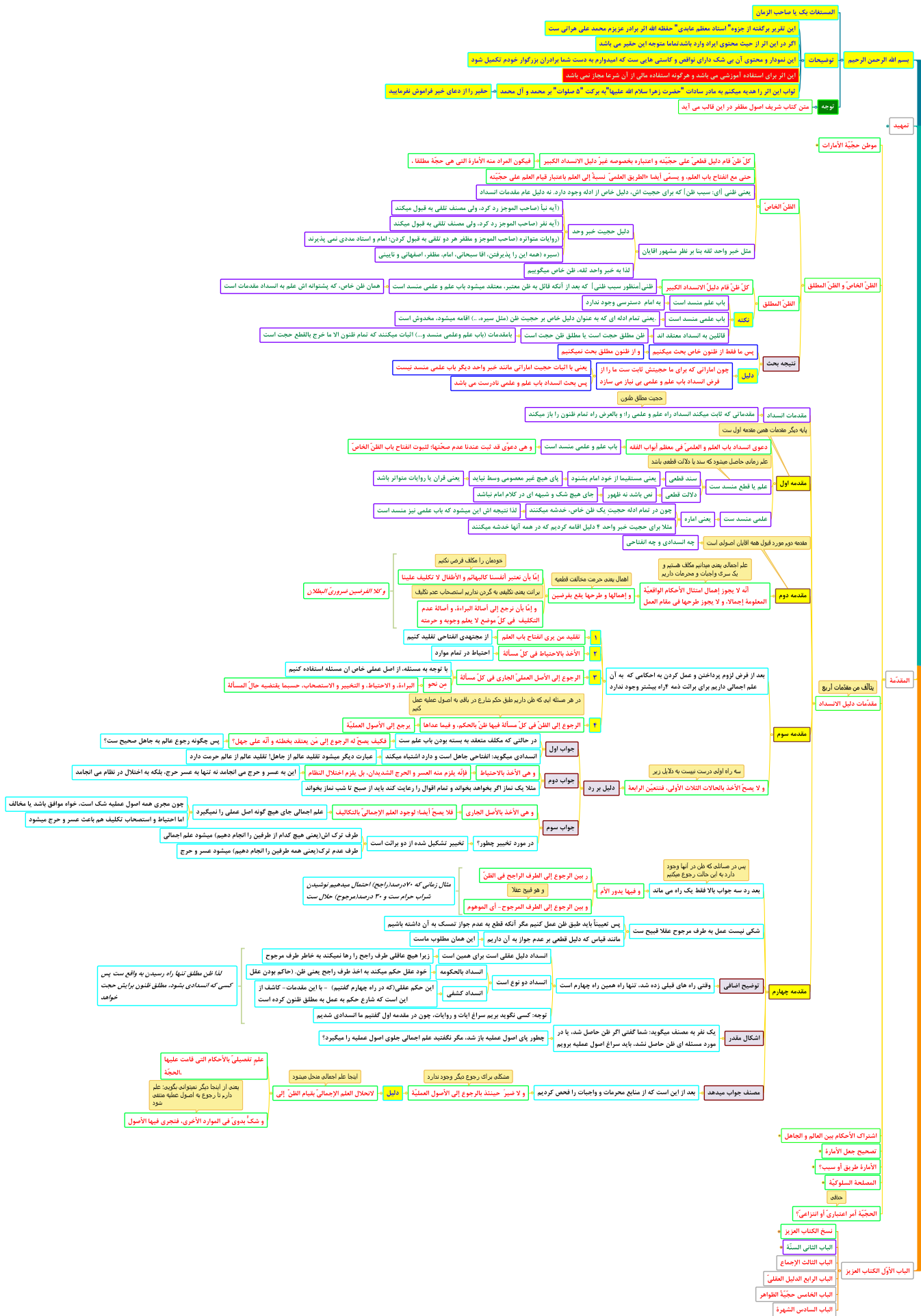


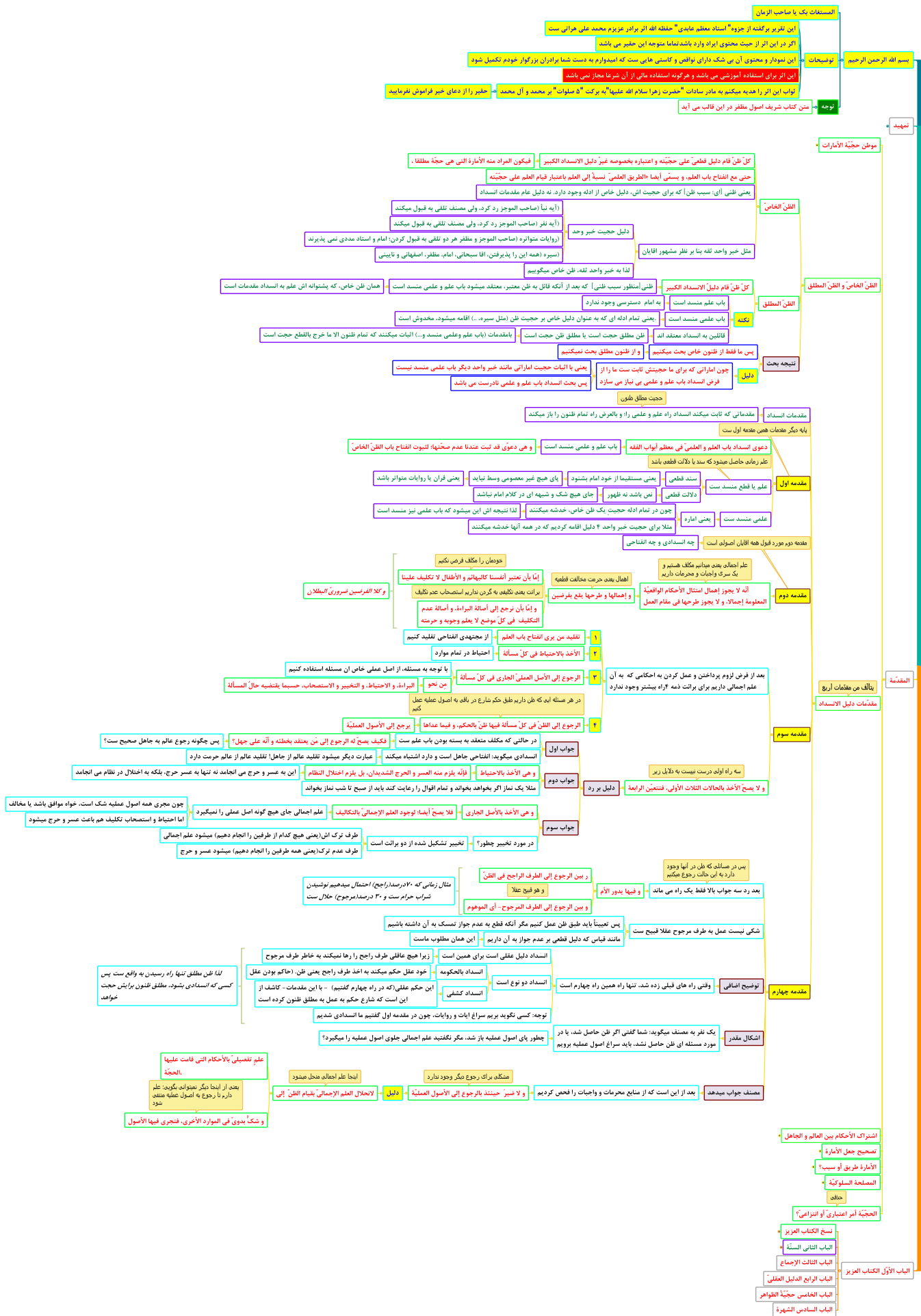


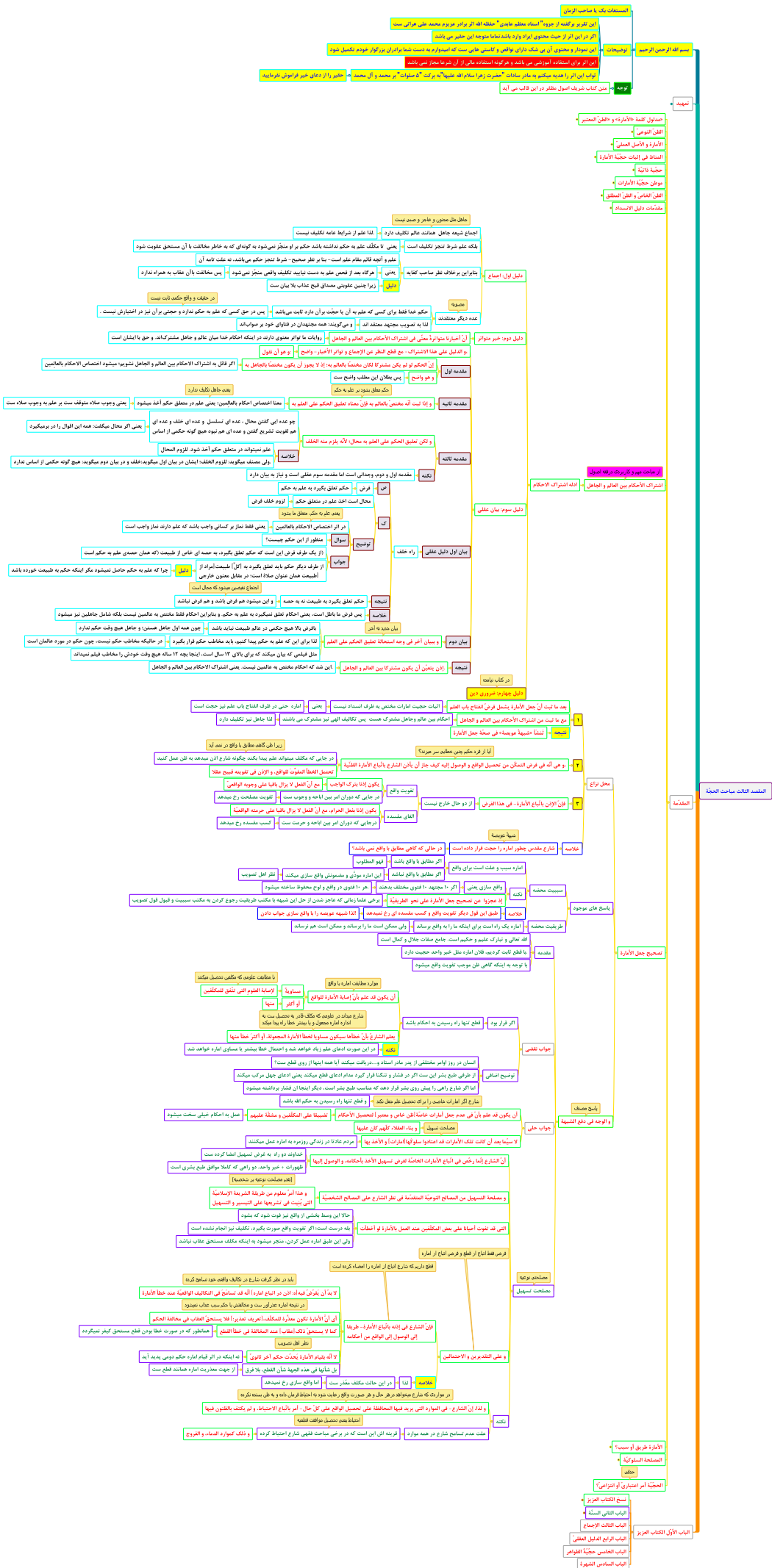


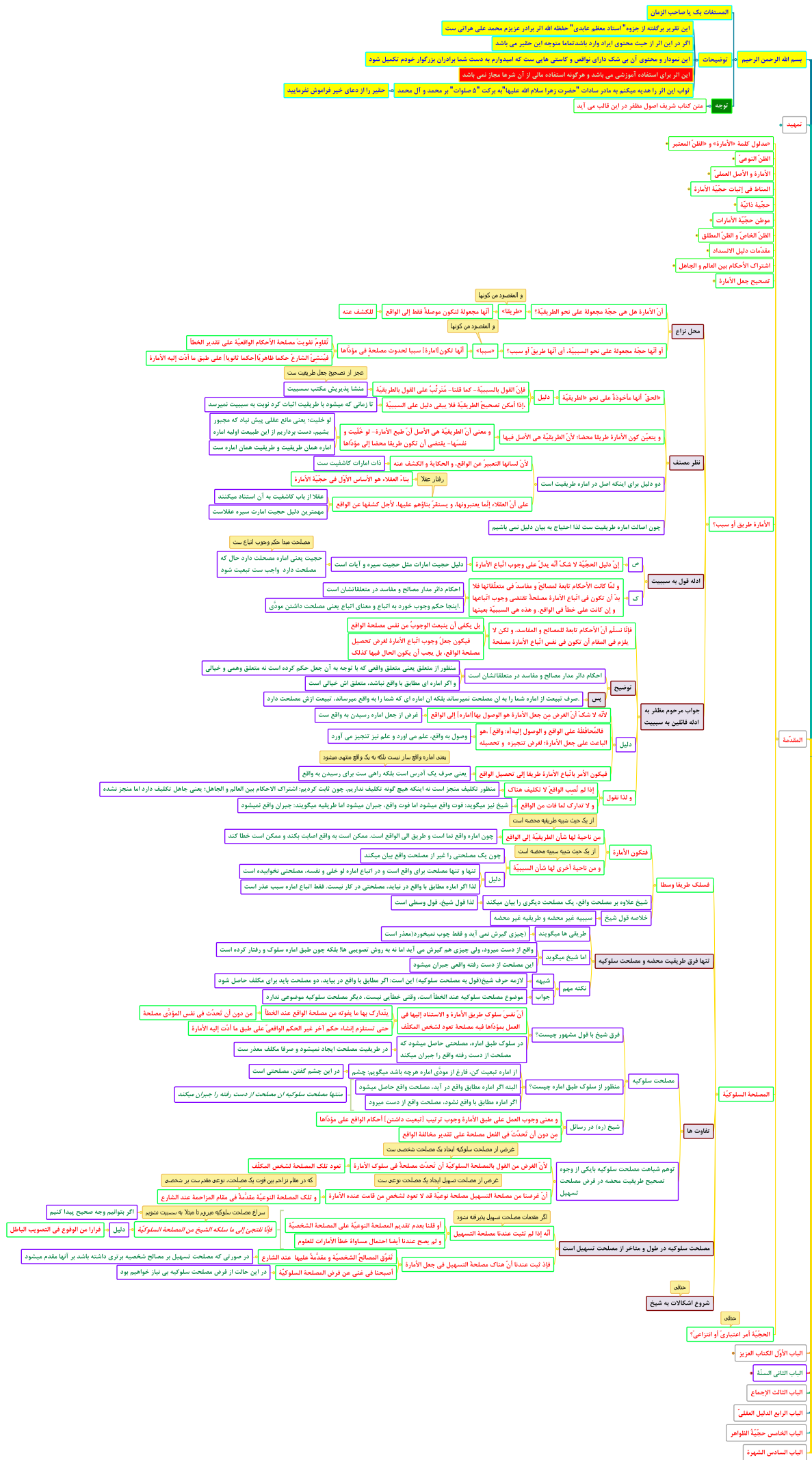












تمهید
مقدمه
باب الأول الكتاب العزيز

المستغفات يك يا صاحب الزمان
این تقریر برگرفته از عروه "استند معظم عابدی" حفظه الله اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی است
اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد تماماً بنوعی این خبر می باشد
این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی هایی است که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود
این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعاً مجاز نمی باشد
تألیف این اثر را هدیه میکنم به مادر سادات "حضرت زهرا سلام الله علیها" به برکت "6 صلوات" بر محمد و آل محمد
حقیق را از دعای خیر فراموش نفرمایید
توجه - متن کتاب شریف اصول مظفر در این قالب می آید

تمهید

استدلال علیه و انماهی
السنة فی اصطلاح الفقهاء: قول النبیّ أو قول غيره
أما فقهاء الإمامیة - أن المعصوم من آل البيت علیهم السلام یجری قوله مجری قول النبیّ صلی الله علیه و آله - «قول المعصوم أو قوله أو تقریره»
بیان اشکال عامه - سنت فقط اختصاصی به نسی مکرّم دارد - چرا قول و ... انه را جاری مجری قول و ... نسی مکرّم کردید؟
علت اشکال آنها - چون انه را فقط در حدّ رأوی قبول داشتند. البته رأوی که نقه است. رأوی با منع فرق دارد
بهترین شاهد برای رأوی بودن انه - اقرار خود انه علیهم السلام - قال الصادق علیه السلام: قال النبی صلی الله علیه و آله: ...
در کلام اثبات کردم. تمامی معصومین علیهم السلام عین الشیخ هستند. صرف رأوی نیستند
جواب اهل عامه - رأوی این است که وقتی از زراره پرسیم: لوح محفوظ را میدانی؟
نه. اما انه معصومین علیهم السلام عین واقع و عین لوح محفوظ هستند. لذا تلقین هستند؛ یعنی عدل کتاب هستند
از باب تبرک و تمیّن بوده
از باب زنده نگاه داشتن نام مقدس نسی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله
ما متین کلمات نسی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله هستیم
جامل علم نسی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله ما هستیم
احترام ما را نگه دارید، زیرا نسی مکرّم صلی الله علیه و آله جدّ ما بوده است
این حکم، حکم جدیدی نیست

تمهید

و اذا ثبت أنّ السّنة - بما لها من المعنی الواسع الذی عندنا - هی مصدر من مصادر التشريع الإسلامی
فإن حمل علیها الإنسان بنفسه بالتسامح من نفس المعصوم و مشاهدته فقد أخذ
الحکم الواقعی من مصدره الاصلی علی سبیل الجزم و البیقین من ناحیة السند
سنت وقتی قطعی است که قول و فعل و تقریر معصوم را می بینیم - اما اینی که ما با آن روبرو هستیم چاکلی از سند است. هر جا که پای غیر معصوم وسط بیاید
در نتیجه - و علی هذا، فلاحدایت نیست هی السنة؛ بل هی الناقلة لها؛ السنة؛ و الحاجة عنها؛ و لكن قد نسئی بالسّنة، نوسعاً[نجاز(ایه علاقه سبب و مسبب)، عتباراً] من أجل كونها(ها) احادیثاً شَیْئةً لها[خاصة]

تمهید

نظر اول - لازمه عصمت، عدم ارتکاب جرم است. ولی هیچ اشکالی ندارد که معصوم فعل مباح و مکروه و مستحب هر علاوه بر واجب انجام دهد
معصوم فعل مکروه انجام نمیدهد. چون کراهت برخاسته از نفس خفی مولاست و مردم اگر اینها را از معصوم علیه السلام ببینند،
معصوم نیاز انجام نمیدهد به خاطر اینکه معصوم هیچ وقت خلاف قول خودش هم عمل نمیکند
معصوم فقط واجب انجام میدهد - هر کاری که معصوم انجام میدهد پندنا واجب است. و کار برای مکلفین خیلی سخت میشود
ایضا بالمعنی الاخی - یکی از احکام تکلیفیه در مقابل وجوب، حرمت، کراهت و مستحب
ایضا بالمعنی الاخی - یعنی نه واجب و نه حرام. و شامل استحباب و کراهت و ایضا بالمعنی الاخی میشود
ایضا بالمعنی الاخی - که با قبلی مشترک لفظی است که به معنا ترخیص در انجام است. یعنی فقط مجاز نباشد
[ایضا بالمعنی الاخی: فعل جرم نیست]
لا شک فی - اگر قرینه نباشد - أنّ فعل المعصوم - بحکم کونه معصوماً - یدلّ علی ایضا الفعل علی الاقلّ - کما أنّ ترک فعل یدلّ علی عدم وجوبه علی الاقلّ
قدف قال بعضهم: اهل عامه! - «انه یدلّ بدجده علی وجوب الفعل بالنسبة لينا»
هو قیل: «یدلّ علی استحبابه»
هو قیل: «لا دلالة له علی شیء، منهما، ای انه لا یدلّ علی اکثر من ایضا الفعل فی حقا»
و الحق هو الآخر[ایضا: اقدم ما یصلح أن یجعل له: فعل مثل هذه الدلالة]

تمهید

فی حیثیة فعل المعصوم - ان مواردی که مخصوص نسی مکرّم است، برای ما چطور میشود؟ اگر یک فعلی نمیدانستیم اختصاصی است یا خیر، چه باید بکنیم؟
بنابراین مصنف میگوید - (حدائق) و حدائق را فعل معصوم ایضا میتواند باشد؛ در جایی که قرینه نباشد - (افعلی) را انجام دهند؛ در فرضی که قرینه بر بیشتر از ایضا نداریم - حدائق چیزی که میتوانیم بفهمیم، واجب نیست
و وجوب الاقداد، بقوله یلزم منه وجوب کل فعل یفعله فی حقا و ان کان بالنسبة لینه لم یکن واجبا
ایا ما دل الدلیل الغائی علی عدم وجوبه فی حقا

تمهید

استدلال قائلین به وجوب
یدلّ علی وجوب التائب و الاقداد، برسول الله صلی الله علیه و آله فی افعاله
اسوه کسی که افعالی الگوست برای دیگران - آخر ای شریفه میفرماید برای کسانی اسوه است که لمن کان برحو الله... عکس نقیض فرمودند. کسی که پیامبر را اسوه نگیرد، ما کان برحو الله و البیوم الآخر
علامه، معنا الگو گرفتن پیامبر این است که اگر برای او استحبایی است یا نیز استحبایی انجام دهیم، یا اگر برای او واجب است، برای ما نیز واجب باشد
الگو این است که فعلی را که میخواهیم انجام دهیم به وجهی باشد که نسی مکرّم اسلام انجام میدهد
علامه حلی کراهت را بیان نمیکند. این نشان میدهد که علامه، قائل به این است که معصوم علیه السلام کراهت انجام نمیدهد
مباح: یعنی جائز التبرک و جائز الفعل - در «مباح» تمام موضوع روی اعتقاد به مباح بودن است
انجام میدهم چون نسی مکرّم انجام داد؛ یعنی آنچه که مباح را از واجب جدا میکند. چون مباح هست انجام میدهم
لذا در عنصر مباح کار میکنند. این اعتقاد است که مباح را از واجب و مباح را از حرام جدا میکند
چون ایضا هر دو طرفش مساوی است اما مستحب معمولاً حیثیت فعل اثی قوی است
اشکال دوم - من اصلا قبول ندارم که ایاه دلالت بر وجوب الگو گرفتن باشد. حدائق استحباب را میرساند
وجوب را نیز قبول نمیکند بلکه میگوید حدائق چیز استحباب است. با این بیان دوم مصنف همراه قیل میشود
فقای این ایاه شریفه در ضمن ایات قیل و بعد آن، تأسی در حرب است. و این فقط راجع به یک مورد است
اشکال سوم - به برای تمام افعال با این حرف قیل (به قول استحباب) را هم ز

تمهید

نتیجه کلام مصنف
والخلاصة أنّ دعوی دلالة هذه الآية الکریمیة علی وجوب فعل ما یفعله النبیّ صلی الله علیه و آله مطلقاً، أو استحبابیه مطلقاً، بالنسبة لينا بعدد کل البعد عن التحقیق
اگر نسی مکرّم صلی الله علیه و آله یا انه علیه السلام فعلی را انجام دهند، حدائق چیزی که میتوانیم بفهمیم، واجب نیست
میتوانیم بفهمیم، حرام نیست. و اگر ترک کند، حدائق چیزی که میتوانیم بفهمیم، واجب نیست
در فرضی که قرینه بر بیشتر از ایضا نداریم

تمهید

فرد
آگاه باشد - بر معصوم واجب است - امر به معروف و نهی از منکر
جاهل باشد - بر معصوم واجب است - ارشاد جاهل
تقریر معصوم زمانی کاشفت دارد
دلالة تقریر المعصوم
المقصود من تقریر المعصوم
أن یفعل شخصٌ یشهد المعصوم و حضوره فعلاً، فیسکت المعصوم عنه
مع نوجه ایله - التفات و توجه نسبت به آن فعل داشته (باشند) (توجه) (تفاهات مقدمه علم است)
علمه بفعله - علم نسبت به آن داشته باشد
کان المعصوم بمحالة یسمعه تنبیه الفاعل لو کان مضطراً
بتواند نسبت به آن تذکر (بدهد) وسعت داشته باشد
مواردی که نمیتواند تذکر بدهد
ضیق وقت داشته باشد
وجود مانع داشته باشد مثلاً
خوف، نفی، یأس از قبول و

تمهید

فإن سکوت المعصوم عن ردع الفاعل - أو عن بیان شیء، حول الموضوع لتصحیح - یسئی تقریراً للفعل - أو إقراراً علیه - أو إضفاء له
و یلحق بتقریر الفعل تقریر بیان الحکم
مصنف میگوید - تقسیم اصلی و رئیس خبر به متواتر و واحد است
تکته - برخی از اقایان گفتن - (خبر 3 قسم اصلی دارد و یکی از آنها خبر مستفیض است. مصنف با این عبارتتش نشان میدهد که ظاهر، خبر مستفیض را ذیل خبر واحد میبرد. کما فعل المشهور
«و المتواتر» - منظور اطفال نیست بلکه قطع آور است
ما آفاد سکون النفس سکوتاً یزول معه الشکّ - و یحصل الجزم القاطع من أجل إخبار جماعة
یمتنع تأویطهم تأیاتی، علی الکتاب
و إن کان الخبر اکثر من واحد، و لكن لم یبلغ المعتبرون حد التواتر
خبر واحد مقارن به قرآن علم آور - «حجیت ذاتیه دارد؛ لذا از بحث ما خارج است
خبر واحدی که مقارن به قرآن علم آور نباشد - «میشود ظن و بحث از این میشود که ای استثناء شده؛ از اصل اولیه) یا نشده است»
معلی بحث ما جایب است که خبر واحد محفوظ به قرینه نباشد

تمهید

الباب الثالث إجماع
الباب الرابع الدلیل العقلی
الباب الخامس حیثیة الظواهر
الباب السادس الشهرة